

نهضت آزادی ایران

شفاف همچون گذشته

(پاسخ به مقاله نهضت آزادی و استراتژی براندازی خاموش)

جناب آقای لطیف صفری

مدیر مسؤول محترم روزنامه نشاط

با سلام، در شماره ۱۱۳ مورخ دوم مردادماه آن روزنامه در صفحه دوم مقاله‌ای تحت عنوان: "نهضت آزادی و استراتژی براندازی خاموش" به قلم آقای امیر محبب‌ان عضو شورای سردبیری روزنامه رسالت درج شده بود که بخصوص با مطالبه‌ای که نویسنده محترم برای اتخاذ مواضع صریح و شفاف نهضت آزادی ایران نسبت به مندرجات مقاله خود کرده بود مستلزم پاسخگویی می‌باشد. در صورتی که مسئولان آن نشریه وزین نیز برای آگاهی بیشتر خوانندگان خود این توضیحات را مفید می‌دانند، لطفاً به درج آن اقدام فرمایید.^۱

با تشکر از آقای امیر محبب‌ان و روزنامه نشاط که وسیله انتشار مقاله مورد نظر شده است، مقدمتاً استقبال و امتنان خود را از دو جهت ابراز می‌داریم: اول از افتتاح باب مذاکره و گفت‌وگو از ناحیه تحلیلگر روزنامه‌ای که به متهم و محکوم کردن‌های متعدد یکطرفه و بدگویی و بدخواهی‌های آن در سالهای گذشته عادت کرده‌ایم، دوم درج مقاله در روزنامه‌ای که برخلاف «رسالت»، خود را شرعاً و قانوناً موظف به درج دفاعیه کسانی که مورد تهمت و افترا قرار می‌گیرند، می‌داند.

نوشته و گمانه‌زنی آقای محبب‌ان که یکی از نظریه‌پردازان با سابقه محافظه‌کاران می‌باشد، از جهات عدیده قابل بحث و بررسی است که به چند قسمت آن با توجه به محدودیت قانونی حجم پاسخ بسنده می‌کنیم.

۱- این که نوشته‌اند: "نهضت آزادی در صدد تغییر شرایط سیاسی" می‌باشد، درست است. اما این تنها خواست نهضت آزادی ایران نیست. آن بیست و چند میلیون نفری که به آقای خاتمی رأی دادند نیز خواهان تغییر مسالمت‌آمیز شرایط سیاسی هستند. رئیس جمهور منتخب مردم، با آن آرای سنگین و بی‌سابقه، بیش و پیش از هر چیز به مردم وعده و تعهد «توسعه سیاسی» را داده است. رئیس جمهور بارها بر حق فعالیت آزاد همه احزاب سیاسی در چارچوب قانون اساسی، حتی مخالفان، تأکید کرده است. اما تا کنون چنین حقی نه برای نهضت آزادی ایران و نه برای هیچ حزب سیاسی بیرون از حاکمیت به رسمیت شناخته نشده است. هم اکنون محور اصلی مقاومت و مخالفت و جبهه‌گیری محافظه‌کاران و گروه‌های

۱. این پاسخ در شماره ۱۱۹ روزنامه نشاط مورخ ۷۸/۵/۹ به طور کامل درج شده است.

رسمی و غیررسمی فشار علیه «جبهه دوم خرداد» است که عمدتاً و اکثراً احزاب و جریانهای سیاسی به اصطلاح خودی درون حاکمیت هستند. نمی‌توان نهضت آزادی ایران را به خاطر این که خواهان تغییر شرایط سیاسی است و برای تحقق کامل و همه جانبه حقوق و آزادیهای ملت، مصرح در فصل سوم قانون اساسی، فعالیت می‌کند و یا به خاطر همنوایی با رئیس جمهور منتخب مردم و یا احزاب و گروههایی که خواهان تحقق وعده‌های داده شده هستند، مورد ملامت و شماتت قرار داد.

۲- درست است که بر حسب تعریف و با توجه به خاستگاه احزاب سیاسی در غرب، هدف طبیعی هر حزب رسیدن به قدرت است اما اولاً هر تشکلی - هر چند نام حزب گرفته باشد - الزاماً به «قدرت» به عنوان شرط اصلی و اولیه موفقیت نمی‌نگرد، ثانیاً کسب قدرت فی‌نفسه مضموم و محکوم نیست، بلکه شیوه‌های دستیابی به آن مهم است، ثالثاً اقتداری که یک حزب یا شخصیت سیاسی به دلیل سوابق خدمات خود به طور ناخواسته به دست می‌آورد، با قدرتی که به خاطر آن هر اصل و ارزشی را بتوان زیر پا گذاشت، متفاوت است. قدرت و نگاه به قدرت مانند رزق و روزی، دو گونه است: قدرتی که هدف است و شخص به هر وسیله‌ای متوسل می‌شود و دنبالش می‌رود و قدرتی که هدف نیست بلکه وسیله‌ای است برای خدمت و کسب آن با رأی آزاد صاحبان اصلی، یعنی مردم، به دست می‌آید.

برای نهضت آزادی ایران بازیابی و احیا و اقامه ارزشهای اسلامی و آرمانها و اصولی که مردم به خاطر آن قیام کردند، به مراتب مطلوبتر از قدرتی است که قبل از انقلاب از آن استتکاف کرده و پس از انقلاب نیز آن را دو دستی تقدیم طالبان تشنه آن کرده است. ما اگر بر آزادی پای می‌فشاریم به دلیل وابستگی فریضه عظیم امر به معروف و نهی از منکر بر چنین اصل و محیط مساعدی است. در فقدان آزادی چنین اصلی که بر پا دارنده بقیه فرایض اسلامی است، هیچ ارزشی دوام و بقا نیافته و از اسلام و قرآن جز اسم و رسم آن باقی نخواهد ماند.

۳- نویسنده محترم بر پایه ذهنیتی که از حزب و قدرت دارد، به گمانه‌زنی درباره گزینه‌های محتمل نهضت آزادی ایران پرداخته و حدس زده است که چون "... نهضت آزادی از براندازی حاکمیتی که در مقابل رشد و توسعه آن ایستاده است منتفع می‌شود، پس به دنبال «براندازی خاموش» است. اما در به کارگیری این واژه در مورد نهضت آزادی ایران دچار تناقض‌گویی شده است.

اگر نظام اسلامی را در شعار سه کلمه‌ای «جمهوری اسلامی ایران» خلاصه کنیم، و جمهوریت را حاکمیت تمامی ملت - نه طبقه‌ای خاص - اسلامیت را مستقل از سلطه صنفی، و ایرانیت را عشق و علاقه به ملت، فرهنگ ملی و آب و خاک بدانیم، چگونه ممکن است کسانی که بیش از مدعیان امروزی در برقراری این نظام و برپایی آن تلاش کرده‌اند، به براندازی آن، حتی به صورت خاموش و آرام و به هر معنا و مفهومی، معتقد و مصمم باشند؟ مساوی قراردادن حاکمان با اصل نظام و متهم کردن معترضین و منتقدین به برخی عملکردهای حاکمان، به ضدیت با نظام، افترا بی‌اساس است.

نهضت آزادی ایران از همان آغاز درگیریهایی درون انقلاب در سال ۱۳۶۰ با شیوه‌های برخورد خشونت‌آمیز و قهرآلود مخالفت کرده است و همگان را به خویشترنداری و استفاده از روشهای مسالمت‌آمیز برای حل اختلافات دعوت می‌کرده است. هنگامی که برخی از گروههای سیاسی، استراتژی براندازی و فاز نظامی را اعلام کردند، نهضت آزادی ایران مخالفت خود را با این استراتژی اعلام کرد. در جلسه عمومی پیش‌کنگره نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۶۳، رئیس دفتر سیاسی وقت، طی سخنرانی

مبسوط خود به تشریح موضع رسمی نهضت آزادی ایران (مصوب شورای مرکزی) پرداخته و توضیح دادند که چرا نهضت آزادی ایران مبارزه قانونی، علنی و مسالمت‌آمیز را تنها راه حل ممکن، مفید، مؤثر و قابل قبول برای ملت و کشور می‌داند. این سیاست بارها به طور شفاف و روشن در بیانیه‌ها، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های مختلف ابراز شده است.

نهضت آزادی ایران همچنین مواضع خود را به طور شفاف درباره چهار مقوله اساسی به کرات توضیح داده است: ۱- انقلاب اسلامی ۵۷ را یک انقلاب وسیع، اصیل و مردمی از نوع انقلابات کلاسیک جهان می‌دانیم و به آرمانهای آن، یعنی نفی استبداد به هر شکلی و به هر نامی، نفی استیلاهای خارجی، تحقق حاکمیت ملت، تأمین حقوق و آزادیهای اساسی مردم و استقلال همه جانبه اعتقاد راسخ و عمیق داریم. ۲- به نظام جمهوری اسلامی رأی مثبت داده‌ایم و به آن وفادار هستیم. ۳- به قانون اساسی التزام داریم. ۴- حاکمیت را معادل نظام نمی‌دانیم.

آری، ما به سیاستها و عملکردهای حاکمیت بیست ساله گذشته ایرادات و انتقادات اساسی داریم و آنها را مسؤول وضع نابسامان اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کنونی می‌دانیم. انتقاد و ایراد از حاکمان را نه تنها تضعیف نظام نمی‌دانیم بلکه آن را موجب حفظ حرمت و ثبات و عظمت آن تلقی می‌کنیم.

بر طبق قانون اساسی، ملت ایران حق دارد که هر چهار سال و هشت سال یکبار، محتوای حاکمیت را به طور نسبی و یا کامل اصلاح کند یا تغییر دهد. رئیس جمهوری و به تبع آن کل هیأت دولت، ترکیب نمایندگان مجلس و به تبع آن مسئولین بسیاری از نهادها، ترکیب نمایندگان مجلس خبرگان رهبری، و به تبع آن رهبری، تغییر پیدا کند.

بنابراین در حالی که نظام جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک ساختار سیاسی می‌تواند ثابت و پا بر جا باقی بماند، و قانون اساسی هم در شرایط ویژه‌ای ترمیم یابد، اما ترکیب حاکمان متغیر و متحول پیش‌بینی شده است. طبیعی است که مردم حق دارند عملکرد حاکمیت را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهند و آنها را تأیید یا رد کنند. جا به جایی حاکمیت و مسئولین حکومتی در هیچ کجای دنیا براندازی محسوب نمی‌شود، بلکه عموماً برای ثبات و دوام و سلامت نظام ضروری است کما این که بر طبق قانون اساسی رئیس جمهور فقط می‌تواند برای دو دوره متوالی انتخاب شود و نه بیشتر.

فاجعه برای هر نظام سیاسی هنگامی رخ می‌دهد که حاکمان خود را معادل نظام بدانند و با سوءاستفاده از قدرتی که به امانت به آنها داده شده است مانع اعمال حق حاکمیت مردم و تغییر احتمالی قدرت شوند.

در تمامی نظامهای دموکراتیک و در همه کشورهایایی که مردم بر مقدرات خویش حاکمند، احزابی که در اقلیت هستند از طریق راهکارهای منطقی و مسالمت‌آمیزی که قانون برای آنها پیش‌بینی کرده، به مبارزات سیاسی و فرهنگی با حزب اکثریت که بر قدرت تکیه زده، می‌پردازند و نمایندگان آنها در مجلس با لویحی که با سیاستهای حزب حاکم، در چارچوب منافع ملی مغایرت داشته باشد مخالفت می‌نمایند، هر چند احزاب مخالف در حقیقت تلاشی بلندمدت برای اصلاح یا تغییر موقعیت حزب حاکم می‌کنند، اما در هیچ کجای دنیا چنین اقدامات قانونی مسالمت‌آمیز و تلاشهای سیاسی و فرهنگی برای جلب افکار عمومی و تغییر حزب و گروه حاکم را براندازی نظام نمی‌شمارند، نه صریح و علنی و نه آرام و خاموش.

۴- نویسنده محترم در گمانه‌زنی خود تا آن جا پیش رفته است که به قلمرو «نیت و قصد» وارد شده و

نوشته است: "نهضت آزادی قصد دارد آلترناتیو حاکمیت فعلی باشد... نهضت قصد دارد در بازی شبیه‌سازی با روند پروستریکا، یلتسین باشد، نه هیچ کس دیگر."

ما نمی‌دانیم ابزار نویسنده در پی بردن به قصد و نیت نهضت آزادی ایران چیست و چگونه به چنین جمع‌بندی رسیده‌اند؟ اما باید با صراحت بگوییم که نهضت آزادی ایران نه قصد آلترناتیو بودن حاکمیت فعلی را دارد و نه یلتسین شدن را. اگر بعضی‌ها، یا طبقاتی از مردم، نهضت آزادی ایران را آلترناتیو حاکمیت فعلی تصور کنند، این به آن معنا نیست که نهضت آزادی ایران هم چنین قصدی دارد، زیرا ما آن را بسیار دور از واقع‌بینی می‌دانیم. آنها فراموش می‌کنند که جریان قدرتمند محافظه‌کاران هنوز نتوانسته است واقعیت آقای خاتمی را بپذیرد و خود را با آن وفق دهد و ما شاهد آن هستیم که هر روز حادثه‌ای علیه فرایند توسعه سیاسی و برنامه‌های اصلاحات ایشان بوجود می‌آورند.

از لابه لای این نوشته چنین برمی‌آید که نویسنده به شدت نگران کاهش یا از دست رفتن قدرت گروه حاکم، که عمدتاً محافظه‌کاران هستند، می‌باشد و دچار این توهم شده است که مبدا نهضت آزادی ایران، متعمداً و یا به طور طبیعی آلترناتیو آنها شود و همین امر سبب اصلی رفتاری است که آنها در برابر برنامه اصلاحات آقای خاتمی اتخاذ کرده‌اند. در حالی که به نظر می‌رسد حتی اگر نگرانی آنها پایه و اساسی داشته باشد، روش آنها برای خنثی‌سازی آن نقض غرض است و تجربه نشان داده است که این روش در عمل موجب تشدید روند افول اعتبار و قدرت آنها شده است.

۵- عدم پذیرش پیشنهاد تغییر نام نهضت آزادی، تنها به دلیل اتکا به سوابق افتخارآمیز مؤسسين و فعالين نهضت آزادی ایران همچون مرحومین: آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر شریعتی، دکتر چمران و... نیست، مسئله اصلی ناباوری نسبت به نظریاتی است که در جو حاکمیت تمامیت طلبان بر مراکز تصمیم‌گیری درباره احزاب مخالف سیاسی سایه انداخته است. در شرایطی که اکثریت اعضای کمیسیون ماده ۱۰ جواب رد به جمعیت‌های دگراندیش و مستقل دیگری که سوابق مخالفت هم نداشته‌اند، داده است، چگونه می‌توان قسم حضرت عباس را باور کرد؟ همه به یاد می‌آورند که در سال گذشته وقتی روزنامه جامعه تعطیل شد و روزنامه توس توسط همان گروه منتشر شد، رئیس قوه قضائیه که از سخنگویان برجسته محافظه‌کاران محسوب می‌شود، در خطبه نماز جمعه چه فریادهایی کشید که ایهاالناس توس همان جامعه است و در نهایت، روزنامه توس را هم تعطیل کردند. اگر حزب رفاه ترکیه چنین مانورهایی داده است با اتکا به حداقل بسترهای قانونی است که در آن کشور وجود دارد.

۶- اما درباره نامه منتسب به رهبر فقید انقلاب که سالهاست دستاویزی برای محروم کردن غیر قانونی نهضت آزادی ایران از حقوق مدنی خود شده است، همانطور که کراراً گفته و نوشته شده است نامه‌ای که پس از فوت ایشان در دیماه ۱۳۶۸ توسط آقای محتشمی مطرح شده، بر اساس نص صریح وصیت نامه فاقد اصالت است. در وصیت نامه تصریح شده است که هر نوشته‌ای را که بعد از فوت به ایشان نسبت دهند، علی‌الاطلاق فاقد ارزش و اعتبار است مگر آن که خط و امضای ایشان به تصدیق کارشناس برسد. در مورد آن نامه تا کنون به وصیت‌نامه عمل نشده است.

به فرض نزدیک به محال هم که چنین نوشته‌ای اصالت داشته باشد، اولاً نه رهبر فقید انقلاب خود را بالاتر از قانون می‌دانستند، و نه اصولاً نظر اشخاص جای احکام الهی و مقررات قانونی را می‌گیرد. ثانیاً در

بسیاری از موارد به مراتب مهمتر از این موضوع، مسئولان کنونی کشور برخلاف نظرات صریحی که رهبر فقید انقلاب در زمان حیات خود گفته و یا نوشته‌اند، عمل می‌کنند.

بنابراین برای حفظ برخی از شئون‌ات بهتر است کسانی که سرمقابله با نهضت آزادی ایران دارند، از اعتبار رهبر فقید انقلاب خرج نکنند و با اعتبار و کارنامه خود وارد این میدان شوند.

۷- نویسنده محترم که خود در گرداب صغرا و کبراهای بحث گرفتار شده است، لاجرم از خود می‌پرسد: "پس راه برگزیده نهضت چیست؟" سپس جواب می‌دهد: "می‌توان گمان داشت که راه نهضت آزادی برای دستیابی به قدرت روشی نیست جز سیاست براندازی آرام" و سپس پنج طریق را عنوان کرده است. در بندهای قبلی درباره توهم براندازی از سوی نهضت آزادی ایران توضیحات شفاف داده شد. بحث درباره هر یک از طرقی که نویسنده با حدس و گمانهای خود به نهضت آزادی ایران نسبت داده است از حوصله این یادداشت خارج است، اما یک نکته را نباید نادیده گرفت: این نهضت آزادی ایران نیست که در اصل توانایی حکومت و مدیریت کنونی تحت نام دین تشکیک کرده و می‌کند. بلکه کارنامه بیست ساله این نوع حکومت و مدیریت، و بحرانهای تهدیدکننده اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی موجود کشور این ناتوانی را به وضوح نشان می‌دهد.

در خاتمه بار دیگر از این که آقای محبیان، باب این گفتمان را باز کرده‌اند و از مسئولین روزنامه وزین نشاط که چنین امکان و فرصتی را فراهم کرده‌اند، تشکر می‌کنیم.

روابط عمومی

نهضت آزادی ایران